

# فدایات

کارگو انقلابی فوق شهید هوشنگ تره‌گل

« از سازمان جاوید آفران خلق »

و

مسابقه الهدف : جایزه چریک

---

۱۵ سازمان چریکهای فدایی خلق

بها ۱۵ ریال

در مهرماه ۵۰ (اکتبر ۱۹۷۱) جلالت ۲۵۰۰ ساله با دستهای آلوده بحسب  
طاهرزاده تهرانی، کریسی آمدنی، کیرائی، سفره، غارت میمانس، تنگ را گشود  
و امروز بیزار گذشت دو سال، آخرین بگزم نسه کسل شهید از روزن های حصار  
سرنیزه تا رسیده ها و قلاده ها خارج شده بگون ما میرسد که : جاوید آرمان حصار  
نوه گل که بود ؟ "فرزند رنج و گار" . در خانواده ای فقیر دنیا آمد . ارگو  
دکی مژه استنار را چشید . سالهای در بر وجود و بعد در تهران . و بعد سه  
ماه زندان ( بهمن ۴۶ - اردیبهشت ۴۷ ) . در زندان آموخت ، آموخت که نایب  
بیاورد و بیاموزد . دانشجویان دانشگاه تهران او را مخاطب میآورد که جلسوی  
دانشگاه کتاب میفروخت و به آنهاش که "اهلسن" بودند از زمان انقلابی و مارکسیستی  
"رد" میکرد . تا اینکه دوباره او را به بند کشیدند . یکسان دیگر زندان که "احقر  
غای مبارزه را" درون به "شعله های طهیب و سوزان" میدان کرد . و عمر تحمیر  
و عمرزم را متنگ کرد : تهرانی شد کیرائی ، کریسی ، طاهرزاده . شد کور ، جاوید  
آرمان خلق "خلق" که در دانشگاه تهرانی در کارخانه ، نینکر سفینه در روستا  
های بر وجود درستان پیدا شدند . **خلق که با دییات انقلابی همچون هوایی که**  
تنفس میکند احتیاج دارد . طاهرزاده و کریسی و بعد بقیه گرفتار شدند . کیرائی  
زیر شکنجه شهید شد و محاکمه ، سنگران بعبده ، تهرانی افتاد .

مثل میلیوسها "فرزند رنج و گار" زندگی کرد و مرد . اما نه مثل فرزند رنج و گار .  
او که "بر اون قه های رقیب آرمان توده های رنج دیده" اسیران "ایستاده" در رنمای  
زندگی در حصار و خفقان مردم "را میدید" او که از دیدگاه خوب همچنان به  
نظاره ادامه میداد : پرچم در نیروی است که آینده را بشارت میداد ، آنکه همه  
جا حضور خواهد داشت : در روستای بر وجود و در کارخانه ، عفت تبه ، در راه  
نشانک تهرانی و در سیاهالهای تهران . و همه جارا هدایت خواهد کرد ، بسی  
صها با سرکوب خواهد کرد ، سنگران را ، بیدریغ مهر خواهد ورزید به توده ، بیکران  
ستند ، بدگان . او نمائنده ، بینناز لشکر مطییم زحمتکشان است .

اساسی شهیدا و زندانیان گروه  
 (( جواهر آلمان خلق ))

- ۱) همایون کثیرالجبلی - دانشجوی دانشکده ادبیات تبریز - اعدام
- ۲) هوتنگ نکره گل - کارگر - اعدام
- ۳) بهرام ظاهرزاده - دانشجوی سابق و سپاهی دانش - اعدام
- ۴) ناصر کریمی - کارگر قندی - اعدام
- ۵) ناصر مدنی - دانش آموز سال ششم - اعدام
- ۶) حسین کریمی - در جریان مبارزه در اواخر سال ۴۹ شهید شد
- ۷) محمد حسن دست پرورده - دانش آموز سال ششم ریاضی - حبس ابد با اعمال شاقه
- ۸) محمد حقیقت - دانشجوی دانشکده ادبیات تبریز - ۱۰ سال
- ۹) عبدالله جاویدی - دانشجوی دانشکده ادبیات تبریز - ۵ سال
- ۱۰) خیراله سلیمی - کارمند اداره آموزش و پرورش - ۳ سال

...

( احکام اعدام پننج نفر ردیف اول در ۱۷ مهبرماه ۱۳۵۰

اجرا شد )

# زنده باد دلاوری خلق



عمادون کیرانی



کویمین



ناصر مدنی

## متن دفاعیه هوشنگ ترگل

امروز می‌خواهم در این صحنه تراژیک و در چنین لحظات تعیین‌کننده ای به عنوان آخرین دفاع و بدون مقدمه چینی، از خود و آرمان‌هایم به دفاع بپردازم.

می‌خواهم بطور خلاصه انگیزه‌های صده و آن علایق و پیوندهای انسانی که مرا به صفوف مبارزان آزادی‌بخش ملت‌کشانیده و صراحتاً روشن و مستدل بحث‌کنم تا همه شما و کارگردانان چنین صحنه‌های تراژیک به وجود ما و مبارزات بی‌کبر و ارزنده اجتماعی در کشور ما پی برده و آنرا امری منطقی و اجتناب‌ناپذیر بدانید. با این توضیح مختصر ابتدا لازم می‌دانم که درباره عدم صلاحیت چنین صحنه‌هایی که به اصطلاح دادگاه خوانده می‌شود و صحبت‌نمایم.

اصولاً هیچ دادگاه و محکمه‌ای حق رسیدگی به چنین پرونده‌هایی را ندارد. چرا؟ و به چه دلیل؟ — برای اینکه ما مبارزان راه آزادی میهن‌مان هستیم و بخاطر سعادت بشریت و ایجاد نظام نوین و انسانی مبارزه می‌کنیم و مبارزه از دیدگاه توده‌های زحمتکش و ستمدیده نه تنها جرم نیست بلکه وظیفه‌ای مقدس و اختیاری است و راه مداوم یک رزمنده طسی است. اما از نظر طبقه حاکم در ظاهر در اجتماع بلازده، ما مبارزه جرم تلقی می‌شود و قابل مجازات می‌باشد و البته منطقی‌ها هم بنا به اصل "حفظ منافع طبقاتی" جز این انتظار نمی‌توان داشت. اما آنچه که مانند خورشید عیان است این است که نمی‌توان خواست‌ها و تمنیات درمندان، امیرالایم و دست‌نشانده‌گان را در قالب‌های قانونی و احکام جابرانه، محاکم نظامی جهت حفظ و برآورده شدن منافع‌شان رنسیگ عدالت و عدالت‌خواهی زد. این تبلیغات و فرم‌های نیم‌بند و کوس و کرنای

عدالت با اصطلاح اجتماعی قادر نخواهد بود. عنوان سرپوش خفه کننده واقعیات مبارزه، بی‌امان کشورمان را سرپوش نهد و مبارزین استوار و واقع‌بین در چنین شرایط ترور و اختناق از طبقه حاکم موجود انتظاری جز ناپودی خود و قتل عام خلق‌های ستمدیده ایران را نخواهد داشت.

طبقات حاکمه در کشورهای ستمدیده و بلاکش جهان سوم همچون کشور خودمان به خاطر حفظ و بقای خود به ناپودی ما نیازمند است. روزی مبارزین خلق را در میدان‌ها و محابر به گلوله می‌بندند و روز دیگر در اطاق‌های درسته حکم مرگ‌شان را امضاء می‌کنند. این امر از نظر تاریخ مبارزات اجتماعی پدیده‌ای است اجتناب‌ناپذیر و من‌شخصا بدان کردن می‌نهم. اما بدانید نام این اطاق درسته را هرگز دادگاه نخواهم گذاشت. شما چند نفر نیز دادرس نیستید و از داد نیز چیزی نمی‌دانید. بلکه حامیان طبقه غالب در جامعه ستمدیده کثوفی ما می‌باشید و جز این چیز دیگری نخواهد بود. شما هر قدر که سعی کنید بدین اطاق درسته شکل دادگاه بدهید باز در نهایت ناتوانی هستید. چه قبلا می‌توان آخرین صحنه نمایش‌تان را پیش‌بینی نمود. زیرا آخرین حکم و آخرین فرمان‌تان حکم قتل بهترین و فدائی‌ترین و با ارزش‌ترین فرزندان خلق ایران خواهد بود و با چنین داغ‌نگی قراردادهای اسارت‌بار و خانمان‌برانداز و غارتگرانه امپریالیسم را صحنه گذارده و جنایات آن را برحق خواهید شمرد. شما رای به ناپودی معماران و سازندگان بنای معنوی و مادی زندگی با شکوه فردا خواهید داد. و به این وسیله به جنایتکاری‌تان را ضحلال ارزش‌های انسانی صحنه خواهید گذاشت. اما هر عقل سلیمی درک خواهد نمود که احکام صادره از دستورات و احکام فرمایشی می‌باشند که قبلا تهیه شده تا به عنوان رای با اصطلاح مستقل دادگاه اعلام گردد.

آری این اطاق دادگاه نیست. در اینجا قانون و عدالت بنده و اسپر روی زشت و بدسیرت است. اسپر زور و قدرت در یکثانوری است. لیکن بایسد به ظاهر چنین دادگاه‌های فرمایشی تشکیل شود تا مبارزین را به پای چوبه‌های اعدام بفرستند. راستی چرا چنین است؟ موضوع ساده است. برای اینکه ارباب‌های خونخوار و حیوان‌منش خواهان آن اند. پشتوانه این کشت و

کشورها چیست که و حاکمیت است؟ ارتش و سرنیزه که در حقیقت ستون فقرات و استخوان

بندی هیأت حاکمه فعلی و کلیه طبقات حاکمه است. ارتش و نیروهای اهریمنی پلیس تنها  
 غامن اجرائی نظرات و امیال ضد ملی و طبقاتی است و نه هیچ نیروی دیگر.  
 و قانون در کشور ما چنین تبلیغ می شود که ارتش در سیاست مداخله نمی کند  
 و هدف و وظیفه اش دفاع از کشور در مقابل بیگانه است و نیز سرکوب نمودن  
 عناصر ناپاب در داخل این خود یک نوع ادعای عوام فریبانه است. چرا که  
 اکنون ارتش در تمام ارکان حکومتی مسلط می باشد و به عنوان آلتی پسر نشده  
 جهت منافع طبقاتی صاحبان زور و قدرت به کارگرفته می شود که البته باید هم  
 چنین باشد و ارتش در امور سیاسی دخالت نماید. اما ارتش ملی و بهر حقوق  
 است که حافظ منافع اکثریت توده های رنج دیده و پشتمیان مبارزات آزادی-  
 خواهانه خلیق های ایران باشد نه ارتش کنونی که حافظ منافع غارتگری های  
 امپریالیسم است. بنابراین و با این توصیف من و دیگر رزمندگان راه آزادی  
 به واقع میدانیم که شما می توانید ما را نابود نمائید ولی حق محاکمه ما را ندارید.  
 محاکم نظامی اصولاً از نظر حقوقی و در زمان غیر جنگ هیچ گونه مفهوم  
 وجودی ندارند و چنین دادگاه هایی به هیچ وجه از نظر حقوقی و قضائی  
 صلاحیت ندارند.

من اعمالی را که انجام داده ام با مبانی علمی و فلسفی و اخلاقی منطبق  
 میدانم. لذا شما حق ندارید که در مبانی فوق الذکر نظر بدهید و درستی یا  
 نادرستی آن را توجیه نمائید.

من به عنوان دشمن آشتی ناپذیر علیه نظام غیر عادلانه و نادرست گام پیش  
 نهادام و در مقابل هرگونه فشاری را از جان و دل پذیرا می شوم و اگر با  
 سبعیت تمام اراده نموده که من و امثال مرا نابود کند و تکرار می کنم که نباید  
 در چنین صحنه های نمایش و خیمه شب بازی که نام دادگاه بر آن نهاد ماند  
 این تصمیمات ضد انسانی و پلید را بگیرند. این عوام فریبی و منحرف ساختن  
 افکار توده های مردم است و این ( دادگاه ) جلسه اجرائی است نه  
 دادگاه قضائی.

دیگر در مورد صلاحیت دادگاه سخنی ندارم و اینک می پردازم به اصل

موضوع :

در طول بازجویی ها بارها از من سوال شد که انگیزه مبارزاتی ام چه بوده است؟ من در اینجا سعی می‌کنم ابتدا با بررسی مختصری از وضع زندگی شخصی و سپس اوضاع کسفونی ایران به سوال پاسخ نهائی را بدهم تا علیرغم نظرات پوچ و بی‌اساس ارتجاعیون و عمال ایدئولوگ آنها ثابت کنم که آنچه که مردم و توده ها را به مبارزات سازنده اجتماعی سوق داده است و از این بجمد خواهد داد عوامل ذهنی و غیرواقعی نبوده بلکه تضاد های موجود در بطن جامعه است که آفریننده و نیروی محرکه این نوع برخورد ها و مبارزات طبقاتی می باشد. تئوریسین های نظام پوسیده و کهنه جوامع گذشته و به دنبال آن با اصطلاح صاحب نظران بورژوازی تلاش و کوشش می نمایند تا ریشه های مبارزات و جنبش های آزادی طلبانه را در بنیان عللی غیرعقلی و غیر عینی و غیر دیالکتیکی و بطور خود بخود و مکانیکی جستجو کنند. و از همین نقطه نظر است که ساواک علنی و انگیزه های مبارزات ما را با دلائل از قبیل به نخست وزیر رسیدن و عقده داشتن و بیگار بودن و از کار هراسیدن و جانی بودن و امثال اینهم معرفی نموده است و با همین دلائل بیگانه و البته مزورانه است که می خواهد ثابت و ثابت سازد که در پس مبارزات دانشجویی دست های بیگانه و خارجی قرار دارد. حال آنکه دانشجویان در طول مبارزات خود در صفوف دیگر مبارزان میهن پرست و با فداکاری و جانبازی بیدریغ خود در راه آرمان توده ها ثابت نمودند که این هیأت حاکمه است که توسط اشاره اربابان در جهت حفظ منافع و امیال شیطانی شان و برای تسخیر قرار داد های اسارت آور و بی‌شرمانه با سهمیت خاص به روی سینه های مغرور جوانان کشور ما شلیک می کنند.

درود گرم و آتشین ما به روان دانشجویان شهید واقعه ۱۶ آذر ۳۲ :  
 بزرگ نیام شریعت رضوی و قدس جسی. ولی دانشجویان غیر واقع بین  
 ایران به علت برخورد و تماس مستقیم با فنون و علوم اجتماعی و منطقی و آگاهی  
 بر تاریخ تکامل اجتماعات و نیروی محرکه تغییرات بنیانی و در شرایط خاص و  
 حماس کثونی ایران و نیروی حماس و موثری را در صفوف مبارزین تشکیل  
 داده و چهاره مسائل و راهگای توده های زحمتکش را از قید استعمار و استثمار  
 بهتر تشخیص می دهند.



تئوریسم ها و مبلغین نظام موجود با انواع-نیل و دسائس سعی دارند مردم جامعه ما بفرولانند که ایران - رامن و امان است و مردم در آسایش و رفاه غوطه‌ورند و تنها مشتی با اصطلاح ماجراجو هستند که مغل نظم و آرامش اجتماعی میگردند . واقعا سوال می‌گم که فرضین و بدخواهان ایران و مردم چه کسانی هستند ؟ مگر جز غارتگران و مزدوران بی اراده امپریالیسم که بر جان و مال و ناموس جامعه ما تسلط دارند کسان دیگری نیز می‌توانند باشند ؟ البته با دید دیگری اینسن توجه هم به نظر صحیح می‌رسد که توده های ستمدیده ایران علیه منافع اربابان و پرشد منافع امپریالیسم خیانت می‌نمایند در صورتی که از دیدگاه راه آزادی جستن و مبارزه و از دیدگاه مردم ایران فقط و فقط به خاطر رهائی از اسارت و بردگی و بندگی اقتصادی و اجتماعی می باشند و پس . در غیر این صورت به سوال من پاسخ دهید . چه کسانی می‌توانند مخالفین و بدخواهان ایران باشند ؟ راستی این چنین است اگر دانشجوی فرهاد برآورد که " دست چپاولگر کوتاه " . " امپریالیسم از ایران گورت را گم کن و ایران را به ایرانی واگذار " آیا چنین شخص تحصیلکرد ملی مغرض و بدخواه ایران و منافع اکثریت مردم ایران است ؟ سلما چنین توجه و استدلالی عوام - فریبانه است و جز تایید اعمال چپاولگرانه و وحشیانه امپریالیسم و میراث خواران استعمار چیز دیگری نمی‌تواند باشد .

امروز توده ها و خلق های ایران در بند ، از خواب غفلت بیدار شده اند و آگاهانه خوب را از بد و درست را از نادرست تشخیص می‌دهند و دیگر فریب نیرنگ های دشمن را نخواهند خورد . و دشمنان سوگند خورده ایران و منافع ملی ایران باید بدانند که سبیل خروشان قدرت معنوی و پیوند های آرمسانی مبارزین و همه مردم ایران با قدرتی بس عظیم و ویران کننده به پیش می‌رود و به لحظه های تعیین کننده یعنی ویرانی تمام کاخ های جبر و زور نزدیک می‌گردد . آری افی شکوهند فردای مردم ایران خود را آماده نوازش انوار زین آزادی می‌نمایند . بلی آن طبع طالع و ظفر نمون خواهد رسید و چنین امیدی تسنم نادر وجود را روشنی می‌بخشد . باید برای اولین بار و آخرین بار بدانید که در این جهان هیچ قدرتی وجود نخواهد داشت که این امید مقدس را از من و ملوین ها رنجبر این مز و بوم و سراسر جهان دور نماید . همانطور که

تاکنون هم نتوانسته اید و نخواهید توانست. زیرا حقایق زندگی را درک کردن امید است و امید راه رسیدن به حقیقت را هموار می‌کند و من حقایق تلخی زندگی را برای اولین بار در بازداشت نخست ام. با تمام وجود لمس کردم. در این بازداشت گاه ها در میان بانلای های فساد سرود زندگی، پایداری و عطر امید را از شکوفه های زندگی فروزان یعنی از فرزندان قهرمان ایسران آموختم و از رایحه شادی بخش شان نیرو گرفتم و چهره های کشاده و انسانی-شان مرا یادداشت که بر اوج قله های رفیع آرمان توده های رنج دیده ایسران بایستم و دورنمای زندگی درخشان و خلاق مردم را ببینم. پس از آزادی از اولین بازداشتم دیگر چیزی جز مردم و سعادت شان برابم وجود نداشت و اکنون هم جز همین مردم و سعادت شان برایم دنیای دیگری تصور نیست. به همین منظور به میان مردم رفتم. در میان آن ها گفتم و در بطن جامعه، در میان خید فقر و درماندگی در میان معضلات و تلخای آشتی ناپذیر، زمینه یک جهش را در سر تکامل اجتماعی یافتن و با تمام وجودم به آن تکیه کردم و طلوع خورشید انقلاب را در افق ایران اجتناب ناپذیر دانستم. چرا که سپیده در حال رسیدن است.

پس از مدتی برای بار دوم بازداشت شدم. در طول بازداشت یک ساله از عاقل می‌کنم که اخگرهای مبارزه در وجودم به شعله هائی ملتهب و سوزان تبدیل شدند. چه انگیزه هائی باعث شعله ور شدن آن اخگرها شد؟ بی شک فجایعی که قلب پاک از برخورد با آنها ناچار از تنهش و خونریزی است. آری دیدم که چگونه انسان ها و هوسوگانم قربانی امیال و هوس های شنی دزد به نام قاضی معکمه می‌شوند. دیدم که چگونه مردم در تار و پود سیستم بیروکراتیک مبتدلی دست و پا زده قربانی می‌شوند. بلاچشم خود دیدم که سهرنگی به نام فرشییدی رئیس دادگاه عادی دادرسی ارتش خسریم آبساز لرستان بود با چه وقاحت و افتضاحی قانون و عدالت را به حراج گذاشته بود و روی پرونده من معامله می‌کرد و چانه می‌زد. وقتی متوجه شد که آهسی در بساطم نیست مرا به ده سال حبس محکوم نمود. پس از مدتی پرونده ام به اهواز ارجاع و خودم نیز به دنبالش روانه زندان مرکز استان ششم شدم. در

آن سیاه چال دیدم که چگونه اطفال معصوم زندان را که مثلا با دیورگسه تصادف نموده و یا با هم دعوا کرده بودند بجای اینکه به دارالتاریب بفرستند باسبان ها و افسران زندان آنها را به پولداران فاسد زندانی می فروختند . آری آن اطفال معصوم و بی گناه را می فروختند تا شرافت و حیثیت شان آلوده گردد . این زندان ناموس و شرفیل های ساحل نجات را بر روی این معصومین <sup>بیگناه</sup> خراب می کردند تا مبادا این شکوفه های ناشکفته فردا گلی شوند و بسا راپنه زندگی بخش شان بوی نفعن زندگی موجود را زایب کنند . دیدم افسران به نام کوهساری با جلاری خاص مردی به نام علی کرم کرمی را به علت اینکه به کم بودن جیره زندان اعتراض نموده بود آنقدر با باطوم به سرش زد تا جان سپرد . جواز دفن هم تحت عنوان سکنه مغزی صادر شد و بدینگونه و به همین سادگی این جنایت هولناک لوذ شد . از این گونه فجایع بسیار دیدم . اینها منشی از خروار بودند و به همین خاطر مطالب فوق را نوشتم که جواب شما را که مدعی هستید یک سال مرا در زندان تربیت کرده اید داده باشم . البته شکی نیست که من در زندان تربیت شدم چون در زندان بسود که مظاهر پلید نظام موجود را مشاهده کردم و این انگیزه ها به نوبه خسود علمی بودند که باعث شدند من در مسیر مبارزه علمی قرار گیرم و امروز با همین سرافرازی و سربلندی بد کارهای ناتمام خود افتخار کنم . در بالا اشاره کردم که انقلاب در ایران اجتناب ناپذیر است . می خواهم این موضوع را توضیح دهم . وقتی ملت از نظر اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی در زیر منگنه جبر و زور قرار گرفت بدون شک در اثر فشار روز افزون ذرات انقلاب و عکس العمل در وجودش تبلور می شود . همانند پولاد آبدیده می گردد و سرانجام خود را رها می سازد . کشور ما و مردم ایران در زیر منگنه اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی قرار گرفته و روز بروز فشرده تر می شوند . بنابراین این نتیجهای معلوم و الزام آور است . هرآن می بایست عکس العمل شدیدی را انتظار داشت . یعنی همانا انقلاب ملی و همه جانبه . البته این تحلیلی بسیار ساده و سطحی از شواهد عینی و معضلات گوناگون جامعه ما بود . بلی از دیدگاه علمی همه می دانند که عمر استثمار انسان از انسان در جوامع بشری دیگر به سر رسیده و چون

جامعه و کشور نیز جزئی از این لگن و یکی از آحاد این ترکیب کلی است ، بنابراین نمی تواند از يك حکم جهان شمول برکنار بماند . در جهان معاصر ، عملاً و عیناً مشاهده می شود که مظاهر سوسیالیسم بر جهان سرمایه داری غلبه نموده و از آن پیشی می گیرد و کار خلاق انسان و توزیع عادلانه نعم مادی جانسین تراکم سرمایه ها و توزیع نابرابر می گردد . آشکارا خورشید محتضر سرمایه داری رو به افول است و از شرق سوسیالیسم و جامعه کمال مطلوب عادلانه سوسیالیسم از ستیغ آرمان خلق های این دیار پرتو افشان است . بنابراین در کشور ما انسان ها در دنیای جدیدی متولد می شوند . خواب ها به بیداری و سکون به حرکت و جنبش تبدیل می شود . در مزارع زندگی انسان ها داس به دست خار و خاشاک را به گلار می زنند و نهال های سبز و شادمانه را آبیاری می کنند ، و من در چنین لحظات حساس در نهایت سرت و امید به پیروزی فردا ، زندگی را ترک خواهم گفت . آری زندگی را ترک خواهم قفسود . نه به این خاطر که از آن سیر شده ام بلکه به این دلیل که وقتی زنده ماندن در قبال پرداخت شرافت و زندگی انسان های دیگر باشد به نظر من مرگ صدبار شیرین تر از آن است . چنین مرگی پایان زندگی و پایان مبارزه در راه زندگی آزاد و شرافت مندانه نیست . بلکه سرآغازی است به خاطر مبارزه به خاطر دیگران .

برایمان می گویم و می گویم که :

دلم از مرگ بیزار است  
 که مرگ اهرمن خود آمد می خوار است  
 ولی آن دم که زاند و هان روان زندگی تار است  
 ولی آن دم که نیکی و بدی را گاه بیکار است  
 فرورفتن بگام مرگ شیرین است  
 همان بایسته آزادی این است .

لاهد برایتان لطیف سوال پیش خواهد آمد که باشد وقتی تو مردی خوب بود  
 زندگی برای تو چه ارزشی دارد ؟ بله آقایان . فرقی میان انسان بودن و اهرمن  
 بودن و دروغم صفتی بودن در همین نحوه تفکر است زیرا انسان به مفهوم

واقعی در مرگ و زندگی بحیات مردم مشغول است . در صورتیکه همین بودن هم در برابر وجدان بشریت مشغول است . شخص پلید و اهریمن خو حاضر است به خاطر یک لحظه زندگی ننگین خود دنیائی را به نیستی بکشد .

آری آقایان فرق میان ما و شما هم در همین است . شما حاضرید به خاطر حفظ منافع موجودان طنبون ها نفر انسان را در یک لحظه در کوره های آدم — سوزی زیر شکنجه به وسیله تور و یا در زیر باران گلوله و چرخ های توپ و تانک نابود سازید . اما ما با ایثار قلب های خونین مان پرچم ظفر نمون و رهائی بخش مبارزه را گلگون نموده الهام خواهیم بخشید . و این پرچم را دست بدست به دستان پرتوان و سازنده و پیولادین نسل توین فردا خواهیم سپرد تا در موج و پرتو درخشان آرمان های مان زندگی عادلانه و طراز نوین ساخته شود . این پرچم را به دست زحمتکشان خواهیم سپرد تا نشانه ای از اعتماد و عشق ما نسبت به آنها باشد . من در این لحظات حساس مرگ را انتخاب می نمایم چرا که می دانم با چند قطره خونم زندگی را اندکی روشن تر و با صفات و باجلا تر خواهم نمود . بارها از من سوال شده که منظور تو از اعمال و رفتاری که انجام داده ای چه بود ؟ پاسخ می دهم — من به خاطر ایجاد یک سازمان انقلابی فعالیت و تلاش کرده ام . زیرا همانطور که منطق و تجربیات تاریخی و مبارزات ملت ما ثابت کرده است هیچ مبارزهای نمی تواند به پیروزی برسد مگر با داشتن تشکیلات محکم ، منضبط و انقلابی . وجود یا عدم وجود چنین تشکیلات انقلابی در حد خود تعیین کننده پیروزی یا شکست نهضت های انقلابی در کشورهای چون ما است . هدف من از این همه فعالیت به خاطر ایجاد سازمانی وسیع و انقلابی با انضباطی سخت و آهنین در سواست ایران بوده . آنچنانسان سازمانی که از فعال ترین ، آگاه ترین و مؤمن ترین افراد به وجود آمده و اداره شود تا روزی که در کشور ما چنین سازمانی به وجود نیامده و نباید امکان هر نوع مبارزهای میسر نخواهد بود . با این توضیحات درست است که من در این مسیر موفق نشدم ولی عدم موفقیت من یا هر کس دیگر در این راه نمی توانست نافی قوتانین انقلاب باشد . من در نظر داشتم با تکثیر آثار مارکسیستی — لنینیستی اولین قدم را به خاطر ایجاد چنین سازمانی بردارم زیرا در طی تجربیات متعدد دریافته ام تا مبارزین ما به مارکسیسم — لنینیسم . یعنی

چکیده تجربیات و منطقی علمی بوده های زحمتکش در کوران مبارزات اجتماعی و در مبارزه علیه ستیزان دست نیابند. در موقعیت کنونی که امپریالیسم با انبانی از تجربیات و فتنه گری های ضد انقلابی آکنده است و از بدل و بخشش تجربیات فوق الذکر به کلیه ارتجاعین جهان هیچ گونه دریغی ندارد، مبارزین ما نمی توانند قدمی ثابت و استوار در مسیر انقلاب و آزادی مردم ایستادگان بردارند. لذا وظیفه کلیه روشنفکران انقلابی ایران است که به خاطر مبارزه با هرگونه کجروی و تکسروی و تفهیم لزوم ایجاد سازمانی مارکسیستی لنینیستی با خصلت انقلابی هرچه بیشتر و بیشتر در اشاعه و فراگیری قوانین عام دانش مارکسیست لنینیست بکوشند. تا بدین وسیله به تجربیات خلق ما در امر مبارزه افزوده گردد. این تنها وظیفه کنونی ما و همزمان فدائیان انقلابی ما است که بایستی آن را دنبال کنیم. تا زمانی که یک سازمان انقلابی به وجود نیامده است مطالعه در امر مبارزه و شکست های بی دریغی خلق های ما وظیفه مہمی شمرده می شود. ما می بایستی ماهیت مبارزه و علت آن را شناخته راهش را به درستی فراگیریم. این هدف مہم و ضروری برابر زمان فعلی ما است. در تاریخ مبارزات ملی مراحل مختلفی وجود دارد که از آن عموم را متوجه خوب می کند و افراد بزودی در می یابند که هیچ مبارزای به پیروزی نهائی نمی رسد مگر با عبور از مراحلی که ذکر خواهد شد.

در آغاز مبارزات هر ملتی فقط به این خاطر که روشنفکران پیشرو و مترقی نخستین کسانی هستند که قادرند تضادها و نمودهای گوناگون جبهات مبارزه را دریابند، ابتکار نبرد علیه ستیزان را به عهده می گیرند و پس از مدتی در این کشاکش به علت نداشتن پایگاه طبقاتی و نقض بهیمنش انقلابی و عدم پیشرفت سریع کار انقلابی به ناچار تسلیم طلبی، یاس، رخوت و زفر میسم آنها را در پنجه پر قدرت خود می گیرد. پس از طی این مرحله به دلیل آنکه اکثریت روشنفکران زمینه مبارزات را ملحد می بینند و به علت داشتن سری پرشخور، عواطف پاک و غلبان انقلابی و ناشکیبائی به خاطر یکسره نمودن امر مبارزه و رسیدن به پیروزی، ماجراجویی و جبر روی خصلت مشخصه و طبیعت کلی این مرحله تاریخی می گردد. زیرا روشنفکران قشری از طبقه پیروزها هستند و بسا خصائل طبقاتی خاص خود کم حوصله، کم ثبات و بسیار احساساتی و گاهی

هر دو، یا هرکول مآب می باشند. و همه اینها به انضمام عدم اتکا به نیروی  
 توده ها، او را مستقیماً به سوی ماجراجویی سوق می دهد و خواه و ناخواه این  
 مرحله تاریخی قسمتی از مبارزه هر ملت را اشباع می کند و زمانی که انقلاب  
 محدود و های تکاملی خود را طی نموده و به عنوان سلاهی نیرومند به دست  
 توده ها افتاد در عین حال که سبک قربانی را می دهد بدون ترس و احمسه و  
 بدون تردید، بسیار صبور و بیرون و نیز با سرعت کامل با درایت و منطقی  
 صحیح و درست یعنی با بینشی عملاً مارکسیستی امر مبارزاتی خویش را به  
 پیروزی نهائی می رساند. خصلت مشخصه آغاز چنین دوران همانا نهراسیدن  
 از قربانی است که خوشبختانه خلق زحمتکش بها خاسته ما به چنین  
 دورانی گام نهاده و با شکمهایی به دنیا نشان داده و می دهد که انقلاب ملی  
 و رهائی بخش را طالب است. و در پیش این رستاخیز عظیم عادلانه آماده  
 است که هزاران تن از نیروهای جوان خویش را قربانی کسب آزادی نماید.

امیرالاسم و کتیه مترجمین باید آگاه باشند ملت ما تا بدان مرحله  
 تاریخ گام نهاده و پیشرفته که می تواند شیوه عزای دنیای کهن را به صد  
 در آورد و با سبک خون مقدس خود لکه ننگ چنین غریبی را از دامن هستی  
 پاک نماید. خلق ستوده ما از شکست های موقتی نمی هراسد. بنابراین  
 پیروز است. دشمنان مردم باید بدانند آنچه ملت بزرگ ما و نیروهای  
 پیشروی آن را به مبارزه کشانده است فهم سینما با یک هوس آبی نیست.

زیرا اگر درست است که "مبارزه امری ذاتی هر پدیده است" مبارزه ملت  
 ایران و مبارزین ایران نیز از درون و بطن جامعه تنگین طبقاتی آنگاه از تضاد  
 های اجتناب ناپذیر رشد نموده و هیچ قسوس و منطقی قادر نیست تضادها  
 و معضلات موجود در جامعه را نفی کند یا نادیده انگارد. دشمنان مردم باید  
 بدانند که هیچ ملتی در اثر تحریک و یا تحریر این و آن نیست که به مبارزه  
 کشیده می شود. فهم سینما مبارزه رهای بخش نمی آفریند. آزادی داشتن یک  
 مقام بالاتر هم انسان را به مبارزه انقلابی نمی کشاند. بلکه ناهربری ها. مسم  
 ها. استثمارگر شکن انسان از انسان و تضادها است که شعله های انقلاب  
 را در کربا گرم کوره اجتماعی می دهد و شعله های پاک و مقدس همین آرمانها  
 است که کلاه ستم اهریمنان و عمال بهیگانه پرست و سود جو را به خاک تهد پستل

می‌نماید. این مردم نیستند که آلت دست و ملامت، این و آن اند. بلکه همین زعمات قوم حاکم اند که همچون عروسکی بازیچه دست امپریالیسم و سرجنه‌پانان آن هستند. این دستگاه ارتجاعی است که هر صفتی را لایق خود و اربابانش می‌بیند. بار مردم شریف و آزاده ایران می‌کند. هر عمل ننگین خود را به حساب خلق های ایرانی می‌گذارد. هیات حاکمه ایران باید بداند و آگاه باشد که خلق مبارز ایران در طول تاریخ وطنی مبارزات افتخار آمیز خود چگونه حکومت های خود سر و مستبد را کوشمالی داده است. این همان مردم اند که آقا محمد خان شاه ناصرالذین شاه ها، مظفرالدین شاه ها، نادرها و هزاران کردن کلفت دیگر را کوشمالی داده از صحنه گیتی برانداخته اند. این همان مردم اند که ارانی ها، روزبه ها، وارطان ها، بشری ها، کوچک شونتری ها و هزاران چهره درخشان و قهرمان را به خاطر بارور نمودن نهال آزادی و ساختمان نظام نوین پرورش داده است و این چهره ها انسان و حماسه آمیز همانند خورشید هائی هستند که بر قله افتخارات مبارزه انقلابی ایران که بسا انوار ظلمت شکافی شان الهام بخش مبارزان خستگی ناپذیر کشور ما ایران اند. اینها قله های رفیعی هستند که در افق خونین انقلاب ایران که چهره های مظلوم و آرمان های گرامی شان نیرو بخش مبارزات و نیرو های عادلانه خلق های این سرزمین می‌باشند. این مردم همان مردمی هستند که از خونشبان جویک های خون سن تیر. پانزده خرداد ۴۲ جاری شد. این مردم همان مردمی هستند که اخیراً بهترین و با ارزش ترین فرزندان شان را لیوانه در واقعه انقلابی سیاهگل جلوی رگبار مسلسل قرار گرفتند و با لبخند پیروزی سرگ شرافت مندانه را پذیرا شدند. چرا که نمی‌توانستند زنده باشند و خلق و مردم خویش را در چنگال بیگانگان گرفتار ببینند.

هیات حاکمه ایران باید از دیدن این همه قدرت، این همه استقامت و پایداری و شهامت که در بزرگ بزرگ تاریخ مبارزات خلق های ما در درخشند بر خود بلرزند و عمر پشالی اش را بسر آورده بداند. چرا که هر عقل سلیمی با دیدن این همه شکوه و شهامت انقلابی و پیروزی ناچار از تعجب است. هیات حاکمه ایران چه فکر می‌کند؟ خیال می‌کند که با چیدن برگی از درخت می‌تواند



ریشه آن را بخشکاند؟ آیا به صدق شعر:

"هر شب ستارهای بزمین می‌کشند و بسازند"

"این آسمان غمزه غرق ستاره‌هاست."

می‌توانند با به زمین کشیدن چند ستاره درخشان از آسمان گسترده مبارزات ملت ایران این گنبد لایتناهی را خالی نماید؟ آیا خیال می‌کند که با برداشتن چند قطره از اقیانوس بی‌کران ملت می‌تواند آن را بخشکاند؟ پیداست که چنین تصویری آن اندازه باطل است که خیالات مرغ بهیچاره و زبون همچون بوتیمار، آری آسمان انقلاب ایران از ستاره خالی نخواهد شد. چرا که به عظمت کیتی و به شکوه دنیا است. در خاتمه چون خود را سرپازی از لشکر عظیم زحمتکشان ایرانی می‌دانم درود رنجبران و زحمتکشان ستوده ایران را نثار کنید. روشنفکران انقلابی ایران نموده، همبستگی و اتحاد و پیروزی شان را در امر عظیم انقلاب پیش از پیش آرزو می‌نمایم. درود به روان پاک حسین کریمی. رفیق مبارز و شهید ما. درود به روان پاک و با عظمت دلیران ایران. روزگرم کلیم افسران شهید تودهای. درود به روان پاک شهدای وقایع انقلابی اخیر ایران سیاهگل و پس از آن درود شادمانه ما به مادران قهرمانی که چنین دل‌آزانی را در دامان پرمهر خود پروراندند. و درود نهائی و سلام گرم ما به تمام آنهایی که تا آخر به راه پرافتخار خویش یعنی مبارزه انقلابی و رهائی بخش وفادار مانده و در پیشرفتش جانانه گام بر میدارند.

به امید روز بهی.

هوشنگ تهرنگ.

## افتخار به خاطر شهیدان

سئوالهای اساسی انقلاب :  
سئوالهای اساسی و مشکلات درك نظامی و مسئله ملی

خلقهای ایران و نیروهای انقلابی آن ششمین سالگرد آغاز مبارزه مسلحانه در ایران که از جانب سازمان چریکهای فدائی خلق ۱۹ بهمن ( ۸ فوریه ) اعلام شده چنین میگردد . نیروهای انقلابی عرب و دیگر نیروهای انقلابی جهان همبستگی خود را بدین نسبت با خلقهای ایران ابراز نموده و پشتیبانی خویش را از مبارزات مسلحانه و حقوق آنان علیه تمام اشکال استثمار و ستمی که بوسیله رژیم حاکم اعمال میگردد ابراز میارند . بهمن ضامنت " الهدف " همبستگی انقلابی خود را با نیروهای انقلابی ایران اعلام نموده و به نشر شرحی صاحبیه میگوید که با یکی از مبارزین انقلابی ایران در مورد سئوالهای اساسی بحث آمده اقدام می کند . برخی از این سئوالها :

— ماهیت مرحله فعلی جنبش انقلابی ایران .

— اشکال مورد نظر مبارزه و رابطه بین آنها .

— وحدت جنبش انقلابی ایران .

— درك نظامی سازمان .

— شرایط دموکراتیک و ترکیب طبقاتی سازمانهای انقلابی .

— نقش زنان در انقلاب .

— مسئله ملی و انقلاب در ایران .

معمولا در چنین صاحبیه هایی ابتدا با سئوالاتی پیرامون آغاز جنبش شروع میکنیم

سپس با سئوالاتی دیگری راجع به برنامه سیاسی و استراتژیک صاحبیه رانجام میکنیم . . . .  
الی آخر . . . . ولیکن ما ترجیح دادیم سئوال را بطور مشخصتری نسبت به سئوالیکه در

در بیات انقلابی مرجعیتش میتواند بطور فصل مورد بحث قرار بگیرد مطرح کنیم .

همچنین مسائلی را نیز ترجیح دادیم تا در خلال بحث آن بتوانیم بر نقاط مهم و غیر

مکتوف جنبش که از آن تنها چند سال میگذرد و توانسته در مبارزه اثر تجارب جدیدی

در سطح جهانی عرضه کند بهتر افکیم .

### سیک عمل

مناسبات جنبش انقلابی ایران مفاهیمی دال بر روش جدیدی از تجارت انقلابی است  
از جمله عمل و روش انقلابیون در کشور شما عرضه نموده ، ممکن است اذیت و آزار به  
به اهمیت این تجربه توضیح بدهید . . . . . ؟

ج — عمل سیک ارزیابی استعداد فردی از طرفی و قدرت سازمان و سیاست و تفویض  
سازمان از طرفی دیگر میباشد . و عمل خط فاصل ما بین اپوزیسیون و انقلاب میباشد .  
تجربه تاریخ بصورت عام و تجربه تاریخ مابصورت خاص در س زمین راهی می دهد ؛  
هیچ تئوری بدون عمل وجود ندارد زیرا عمل است که تئوری را رشد می دهد و دور  
جریان آن ( عمل ) است که درک خویش را بر واقعیت می آزمائیم و واقفای تجارب  
عملی و تفویض . هر بوطه بگذشته را از نو کشف میکنیم به تئوری بدون عمل عقیده نداریم  
همچنانکه به عمل بدون تئوری معتقد نیستیم و این اختلاف عمده بین سازمان ما و عمل سیا  
سیون حرفهای است . تئوری بدون عمل یعنی دچار ایدئالیسم شدن است زیرا وظیفه  
یک انقلابی تغییر جهان است و نه تفسیر آن ، همچنانکه عمل بدون تئوری نشانه انحراف  
به اهریسم است و کسی که به تئوری راهنمایی عمل عقیده ندارد همانند کوری است که  
مگس خود را نشاناند .

ما برای تحقیق اهداف استراتژیک و تاکتیکی مان دست به هر کاری می زنیم اگر  
چه از نظر افرادی ( عمل ) یعنی صرفا عمل مسلحانه لیکن نزد ما عمل از ساده ترین  
تا بهترین اقدام است زیرا حدود ساختن آن ( عمل ) تنها به عطیات مسلحانه بسته  
اقتادان به انحراف رنگا نیسم چپ است .

اما بخش دوم سؤال شما در باره سیک کار یافتن نامی برای آن در ایران کار سختی  
است ، لکن باختصار می گویم ما طبق برنامه ای که بر اساس مطالعه اوضاع شرایط محیط  
تهیه شده باشد فعالیت می کنیم . یعنی آن اینست که زمانیکه با اهمیت سیاسی عملی  
بی بردیم سعی و کوشش خود را برای پیاده کردن آن بکار میبریم . همانطور که رفیق شهید  
صمود احمد زاده گفت " ما عمل را از زاویه ممکن بودن یا نبودنش نگاه نمی کنیم اگر به  
ضرورت انجاش قانع شویم برای اجرایش و با کشف قوانین ذاتی آن و کسب راهنمایی از  
اصول تفویض راهنمای عمل کوشش راه یابی میکنیم "

ما به عمل مطالعه ندهد و با بنام معتقد هستیم ، همانطور که با ذکر دم قبل از افتد  
 با اجرای نهائی عملی ، چندین بار مشاهدات نشوونمایان را در معرض تجربه قرار میدهم  
 و پس از رسیدن به نتایج مورد نظر وارد مرحله عملی گردیم .

مثلاً زمانیکه به ضرورت بخش نشریه ای برسیم قبل از آنکه اعلان آن یا بخشش تصمیمی انتخاب  
 نمایم در درون ( سازمان ) آنرا طرح کرده کمبود های آنرا بررسی میکنم ، سپس این  
 کمبود ها را در جریان مشاهدات رفقا بحث می‌کنیم . بدین ترتیب راهی برای بخش آن  
 نتیجه می‌شود و بر همین اساس توزیع آن آغاز میگردد . ما به عمل " از بالا " عقیده نداریم .  
 مثال سیاسی دیگر : برای ایجاد جنبه واحد و همگاری با سایر عناصر و سازمانها ،  
 ما عقیده داریم که ایجاد جنبه واحد از طریق ملاقات رهبری های چند سازمان و با بحث  
 در یک کفرانس واکفا به مدور بیانیه مشترک نتیجه نمی‌شود ، زیرا در چنین صورتی  
 نتیجه یک اختلاف خواهد بود و نه یک جنبه واحد مبارزه .

زمانیکه ما به ضرورت ایجاد جنبه واحد برسیم بر ملازم می‌آید که قبل از هرگونه اعلان  
 عملی ، روابط داخلی مان را استحکام بخشیم ، وارد عملیات مشترک شویم ، با هم دیگر  
 در شرایط مختلف همکاری کنیم ، روحیه همگاری و همبستگی را در میان عناصر ایجاد کنیم ،  
 وارد بخشهای مرکزی در باره ایجاد جنبه واحد شویم ، بنظر ما این طریق رابطه ما را با  
 واقعیت اقتضای و آنرا محکم و قابل اطمینان می‌سازد .  
 ما به انتقاد و انتقاد از خود بظاهر اسلحه اساسی برای سازماندهی عقیده داریم  
 و در جریان عمل خود را می‌سازیم تا بعد ها به شیوه تصفیه [سازمانی] بنام نبریم .

### مبارزه مخفی

ب — همانطور که می‌دانیم مبارزه در ایران در شرایط بسیار سختی که فعلیتهای  
 رژیم دیکتاتوری فاشیستی حاکم محمل آست و این باعث مبارزه مخفی میشود .  
 ج — بر بیان دارد ، نظر شما راجع به مبارزه مخفی در ایران چیست ؟

ج — اختلافی که وسیله رژیم دست نشانده ایران در جریان است پیوسته بروحشگری  
 آن بصورت وحشتناکی افزوده میشود ، تا جائیکه برای افراد یکدیگر در چنین شرایطی زندگی  
 نکرده اند تصور وحشیگری رژیم برایشان غیر ممکن است . هیچ کتاب و روزنامه و یا نشریه  
 سیاسی عملی یافت نمی‌شود که از رژیم ولو بصورت خیلی ناچیز انتقاد کند . قادر نخواهید  
 بود کتابی از متفکرین بزرگ ، رهبران انقلاب ، جنبشهای آزاد و پیشرو کمونیستی بصورت

ملتی بیاید . چیزی که از آن بسیار متعجب خواهید شد اینست که بعضی گناههای  
 ماکسیم گورکی جز "کب" غیر قانونی " در ایران بشمار می رود <sup>برای مثال</sup> و خواننده آن  
 محکوم به چند سال زندان میشود . سوزاندن کتب "منوه" در ایران بد استنفا کورگان را  
 که هرگونه محتوی سیاسی در برداشته باشد نیز شامل شده .

اختلافی و سرکوب به اینجا خاتمه نمی یابد بلکه گسترش پیدا کرده تا جائیکه زندگی مردم  
 را در بر می گیرد . دانشگاهها بجای اینکه مرکز تعلیم و پرورش جوانان باشد بدل به  
 پایگاهی برای سرکوب دستگاه حاکم و فعالیت های ساواک - که هیچ مرزی نمی شناسد -  
 شده اند . در هر دانشگاهی علاوه بر پلیس مخفی و مراقبت های دقیق برخورد

و دخول دانشجویان و علاوه بر دستگیریهایی مداوم دانشجویان مبارز و پلیس  
 مخصوصی در دانشگاه مستقر کرده اند که بطور مداوم در آنجا دیده میشود و از ویژه  
 ترین کماتدها ، برای مقابله با حرکات اعتراضی و عیو شهای دانشجویی  
 تشکیل شده که با وحشیانه ترین حملات سرکوب کننده خود به دانشجویان حمله می کنند .  
 در کراسی در ایران بسیار تادرات هیچ اتحادیه کاری آزاد یافت نمیشود  
 و هرگونه تجمع یا نظاهرات کاری با گونه های نیروهای پلیس سازمان امنیت پاسخ  
 داده میشود . افراد ساواک کارخانه ها و صنایع را اداره میکنند ، آنچه که جلب  
 توجه می نماید مدبران کارخانه ها هستند که می بایستی از افراد با تجربه در رشته گای  
 تخصص خود باشند ، در حالیکه اکثر از ارتشیان عالیترتبه باز نشته که با ساواک در  
 ارتباطند می باشند .

انتخابات در ایران که شاه و ساواک برای می اندازند بجز شکل افشا شده انتصاب  
 تعیین هدای افراد نمی باشد . حتی به شکل ظاهری کار هم احمیتی نمی دهند .  
 چند ماه پیش در حزب شده ساخته بود ولیکن فاشیسم شاهنشاهی این دو حزب را طغی  
 کرده و حزب واحدی بنام " رستاخیز " اعلام نمود . در انتخابات فرمایشیه ای که بهین  
 منظور انجام شد نمایندگان که از قبل توسط رژیم تعیین شده بودند برنده شدند  
 در واقع انتخابات در ایران نمایشی است که ساواک کارگروانی آنها بعهده دارد .  
 فاشیسم نظام حاکم تا روستاها نیز پیشرفته ، دست باجماد " خانه های انصاف"  
 و مراکز " دفاع غیر نظامی " زده تا بدینوسیله در جریان آن بتواند هر نوع جنبشی که  
 توده های روستایی و دهقانان شروع کنند کف کند . صحبتارت ساده فاشیسم ایران  
 از وحشیانه ترین انواع فاشیسم است که در تاریخ بوقوع پیوسته .  
 ضمانت امنیت واستثمار حکومت فاشیستی علاوه بر ساواک ( پلیس سیاسی ) که  
 افراد آن کمتر از ۶۰ هزار نفر نیست ارتش ۲۵۰ هزار نفری می باشد .

امروزه مبارزه سیاسی در ایران بعنوان يك فن شناخته شده و مهارتی که در این جهت فعالیت می کند لازم است که بنام فنون عمل آشنا شود. امروز جنبش انقلابی در ایران در برگیرنده تعداد زیادی از فضاهاست که جز افراد باتحریم و جنگهای چریکی و فن سازماندهی بشمار میروند و ما مطمئن هستیم که تعداد چنین افرادی هر روز افزایش می یابد.

رفیق سازمانده یعنی هنرمند و رفقای مبارز ما این هنر - مقصود ما هنر جنگیدن - را در خلال جنگ فرا گرفته اند.

تا قبل از سه سال پیش ما هیچگونه تجربه ای در این خصوص نداشتیم. برای اینکه سالهای مبارزه علنی و سیاسی را بشماریم که سرکوب و اختناق بها فرصت کافی برای کسب تجارب مبارزه مخفی را نمی داد. و لازم بود تا از ابتدا و از نقطه صفر شروع کنیم. بیچین جهت است که ما بهترین کارها و رهبران خود را در سال اول مبارزه از دست دادیم برای اینکه شدید ترین ضربات دشمن در سال اول مبارزه با ما وارد شد که در خلال آن بیش از (۱۰۰) صد و پنجاه شهید از دست رفت. و این نسبت به تعداد رفقای که به جنبش پیوسته بودند رقم بزرگی بود لیکن این تجربه ای که با خون شهیدای ما کسب شده بها غنی ترین تجارب کار مخفی را عرضه کرده که برای ما و جنبشهای آزاد بخش منطقه سودمند باقی خواهد ماند همانطور که ما ایمان به تکامل این تجربه در جریان ادامه مبارزه داریم.

### مبارزه مخفی و توده ها

اگر مبارزه طبق فنی قبلا از آن یاد کردید پیش رو و آیا عقیده دارید که ضحیر به دوری توده ها - بیکه فاقد این درجه از "هنر" هستند - از شما شود؟

ج - خیر به هیچوجه و عقیده من این بهترین جواب در این خصوص باشد. سخن است در لاف آنرا بیان کنید؟

ج - برای جواب باین سئوال لازم است که مرحله مبارزه مخفی در ایران را بررسی کنیم. ما در حال حاضر در مرحله مبارزات سازمانهای پیشاهنگ قرار داریم و تا رسیدن جنبش ما به مرحله توده ای احتیاج به مدت زمان نسبتا زیادی است و هدف نیروهای پیشاهنگ در مرحله جاری بسیج تمام افراد در سازمانهای موجود نیست و برای اینکه سازمانهای فعلی در حقیقت بدر سازمانهای خلقی آینده هستند و در مرحله گذار از صورت سازمانهای پیشاهنگ تبدیل به احزاب طبقاتی میشوند همبابت دیگر سازمانهای ما چیزی نیست جز سازمانهای مرحله

گذارد که شرایط و اوضاع رشد جنبش خلقی سازمانهای توده‌ای را فراهم می‌کند. وظیفه سازمانهای سیاسی - نظامی موجود ایجاد اتساف سیاسی برای رشد جنبش است و در مسیر مبارزه قدرتشو استعداد رهبری توده‌های خلقی را به ثبوت می‌رساند .  
در باره این فن یا تخصص باید بگویم که لازمه مبارزتی است که در داخل این سازمانها فعالیت می‌کند .

سازمانهای موجود در ایران در حدود این نیستند که تمام خلق را درون خویش دربر بگیرند بلکه در پی سازمان دادن گروههای سیاسی خلق بدور محور خویش و در سطوح مختلف می‌باشند . ما الان در ابتدای کار هستیم ولیکن اطمینان داریم هر چه که توده‌ها بدور محور جنبش جمع شوند، ضرورت مخفی بودن سازمانها کم میشود ، به سبب اینکه مبارزین در اقیانوس آزادیها فعالیت می‌کنند همانطور که ماهی در دریا بسر میرود .

### سازمان نظامی

۱ - از توضیحات شما درک می‌نمائیم که مبارزه تان در شرایط خاصی در جریان است و بر اساس همین ویژگی لازم می‌آید که اختلافهای بین ترکیب سازمانهای شما و سازمانهای دیگر منطقه باشد ممکن است یک وضع یک هسته سیاسی نظامی خود را تشریح کنید ؟

ج - اوضاع مبارزه سیاسی نظامی ایجاد می‌نماید تا سازمان اعمال خود را با شرایط محیط وفق بدهد یک هسته سیاسی - نظامی علاوه بر اینکه وظیفه اقدام به مبارزه سیاسی ایدئولوژیک و تبلیغاتی بعهده دارد لازم است که قدرت نظامی نیز باشد . تعداد افراد هسته سیاسی نظامی بین ۳ تا ۵ نفر میباشد و طبق تعلیمات داخلی لازم است که به هویت یکدیگر قبل از وارد شدن به گروه آشنائی نداشته باشند . گروه و تمام اعضاء آن که افراد حرفه‌ای می‌باشند در یک خانه فعالیت می‌کنند و هر یک از اعضاء دارای محل زندگی مخصوص بخود نیز هستند که برای مواقع اضطراری است و سایر افراد گروه از بیخ ان بی اطلاعند .  
هر عضو گروه مسلح به یک هفت نیر، فارنجک و سیانور ( جهت خودکشی ) میباشد و بر حسب امکانات گروه ممکن است پایگاه دارای یک مسلسل نیز باشند . هر گروه دارای یک مسئول بوده که آن گروه را با گروههای مشابه در ارتباط قرار میدهد .

س - چگونه گروه زندگی داخلی خود را می گذراند ؟

ج - افراد ۲۱ ساعته صلح و هشتم هستند . در مواقع شب بیدار باشونیز نگهبان در خانه گروه صورت میگیرد . ساعات نگهبانی بین تمام رفا ( یوزن و مرد ) تقسیم میشود . بسبب فشار کار زیاد رفا ساعات خواب بین ۵ الی ۶ ساعت در روز میباشد . آنها با لباس و تمام اسلحه خود خوابند تا در حالت آماده باش بهرند .

اسناد موجود در خانه بر حسب اهمیتشان جهت سوزاندن یا انتقال آنها به خارج در صورت وقوع خطر و جاسازی میشوند .

ساعت بیدار باش همین است و ورزش دسته جمعی در بار در روز انجام میشود . در اغلب خانه های گروه رفا ( یوزن و مرد ) با هم زندگی میکنند . گروهها بر تابه های تریب سیاسی و کارهای تکنیکی اجرا میکنند همچنانکه بر تابه دائمی مطالعه وجود دارد .

علاوه بر اینها وظائف تشکیلاتی و مبارزه مخصوص هر گروه هم هست که توسط سازمان تعیین میشود .

سئوال با رهبر گروه کسی است که بیشتر از سایرین دارای تخصص است و سعی میکند تا رفا تیکه از طبقه کارگر هستند بجانب رهبری سازمان سعی دهد .

ترکیب طبقاتی در انقلاب و جریانات فـ

س - ترکیب طبقاتی در سازمانها چگونه است ؟

ج - قبل از پاسخ گویی بدین سئوال میخواهیم در باره دو خطای رایج در باره نقش طبقات در تاریخ توضیح بدیم اولی در هم آمیختن فرد و طبقه است . اغلب مفسرینی که مسائل جنبشهای آزاد پیشرو را بصورت طبقاتی میبرد نظر قرار میدهند . طبقه عادت همیشگی به فرد و طبقه از لحاظ تکامل تاریخیشان ارزش مساوی میدهند . از شرکت کارگران معمار کمونیست بودن را میگیرد و راجع به هر جنبشی بر اساس تعداد کارگران شرکت کننده در آن قضاوت میکند . این بنظر ما خطای ثنوی است . نقش طبقه کارگر در ساختن تاریخ مربوط به شرایط تولیدی آن و قدرت آن در ایجاد روابط تولیدی جدید - سوسیالیستی - در جامعه میباشد طبقه است که تاریخ را میسازد نه



براد، کیفیت تجمع پروتاریا است نه کمیت آن، طبقه کارگر است که انقلابی است نه هر فرد کارگر. کارگر خود فروشی و فاشیست هم وجود دارد همانطور که کارگر انقلابی موجود است. بنابراین برای تشخیص ترکیب طبقاتی سازمانها به تجمع ساده کارگران صرفا توجه نمی کنیم بلکه نقش طبقه کارگر را در جریان مرحله تکامل تاریخی آن مشاهده می نمائیم.

اما خطای شایع دیگر آن عام ساختن نشوری تاریخی مربوط به نقش (استراتژیک) طبقه کارگر به نقش مرحله ای آن طبقه است. طبقه کارگر انقلابی است و دارای نقش سازنده در تاریخ است ولیکن ممکن است در بعضی مراحل طی رغب نقش تاریخی آن انقلابی نباشد، تکراری کنیم ما هیچ گونه قصدی نداریم که بدینوسیله نقش تاریخی آن تردیدی بکنیم، ولی پیش میاید که طبقه کارگر در برخی مراحل به نقش تاریخی و لطفائی خود بسبب نفوذ فرهنگ بورژوازی و خوردن بورژوازی نبرد و بعلمت این تاثیر فرهنگی باعث دیگری مربوط به روینای جامعه، در جهت ضایع بورژوازی عمل کند. نگاهی به جنبش کارگری در اروپا - بعلمت اینکه طبقه کارگر صنعتی بصورت سنتی آن یافت می شود - دلیلی در این زمینه به ما میدهد. حزب تاسیونال سوسیالیست (نازی) هیتلری دارای پایه کارگری بود و حزب لیبرال و حزب کار در انگلستان جزا احزاب کارگری بشمار میروند. جنبش وضعی در آمریکای شمالی نیز دیده میشود در جائیکه کارگران صنایع سنگین برای ادامه دخالت آمریکا در ویتنام تظاهرات کردند، همچنین در آمریکای جنوبی و کس کارگران صنایع سنگین شیلی بر ضد آلینده و شفع ژنرال های دست راستی تظاهرات کردند. ما این خطاها را ذکر می کنیم تا اینکه بتوانیم از نقطه منطقی برای پاسخگویی باین مسئله حرکت کنیم.

بناوجه به این دو قضیه و نیز راه مرحله فعلی جنبش ایران - مرحله آزادبخش طی - و بناوجه به نقش بی تاثیر در این جنبش به استیوال یاخ مید هم که اغلب شرکت کنندگان در جنبش از روشنفکران هستند.

لیکن جنبش توانست مبارزین و کادرهای برجسته ای از کارگران را در کنار بقیه رفقا عرضه نماید. رفقای کارگر دارای نقش برجسته ای در ایجاد جنبش مقاومت سلحانه در ایران هستند و قدمهای بزرگی در جهت رشد و رهبری جنبش برداشته اند. همچنانکه رفقای با منشا خرد بورژوازی تحصیل کرده در جنبش یافت میشوند که بعلمت شرایط اختناق و سرکوب کننده پتضار بین آنها و رژیم بوجود آمده و نه به سبب نقش

تولیدی طبقه شان و همچنین به علت آگاهی سیاسی نسبت به روابط تولیدی سرمایه داری و سوسیالیستی و تعادل به سوسیالیسم است. این رفتار قبل از پیوستن به سازمان خصائل پرولتاریا را می پذیرند.

رفتاری تحصیل کرده و وظیفه دارند که قبل از پیوستن بصورت کامل به سازمان برای شناسایی زندگی کارگران مدت محبتی در میان آنان بزند. اضافه بر اینها مشکلات عمل انقلابی مجالی برای گزیندن افراد بکه دارای خصائل پرولتاریا نباشند نمی دهد. همانطور که سابقا ذکر کردیم انقلاب ایران در مرحله آزاد بیخش طی است و جنبش سلحانه ایران شایع بخشهای وسیعی از مبارزین مارکسیست نامسلطانات شرقی است. بنابراین مشخص نمودن ترکیب طبقاتی کار صحتی است.

هر جنبشی از آغاز حامل علائم طبقاتی خود در ترکیبش میباشد و این علائم در جریان اهداف و اعمال در اخلی و بیارجی آن مشخص میشود. بدین سبب اگر بخواهیم گرایشات عمده موجود در جنبش سلحانه ایران و شرایط رشد طبقاتی آنرا مشخص کنیم با درگیریش عمده مواجه میشویم و اولی مارکستی و نتیجه تکامل جنبش کمونیستی ایران است و دیگری اسلامی که ادامه و تکامل آن وابسته به سه

مسائل ملی و خواسته های خرد و بزرگوازی ایران بوده است. جریان مارکستی - که با استقلال خود نسبت به اختلاف ایدئولوژیک دو قطب (عظیم) کمونیستی مشخص است و بصورت خاصی در صفوف تحصیلکرده های شرقی و شکل عام در صفوف کارگران آغاز شده.

این جریان بر طبق اسلوب جدیدی دائما خود را در خلال عمل اصلاح میکرد و بدین سبب توانست هسته ای بسازد که در حین رشدش پایه فعالی برای ایجاد حزب کمونیست باشد.

وظیفه این جریان است که پیوند عمیق بین خود و پرولتاریا و ایدئولوژی آنرا پیوسته محکم کرده و شایستگی و رهبری مبارزات خلفهای ایران را به ثبوت برساند. همچنین جهت سازمانهای فعلی در جنبش کمونیستی ایران را سازمانهای مرحله گذار میدانیم برای اینکه غالب عناصر آنها از منشاء خرد و بزرگوازی تحصیل کرده هستند که خود در پی جذب عناصر بیشتری از پرولتاریا می باشند.

این تصویری است از مبارزه ای که جنبش نوین کمونیستی ایران نمایندگی میکند. اما جریان دیگری اسلامی - غیر مارکسیست - جریانی است که غالب عناصر تشکیل دهنده آن از نیروهای ملی است که توسط بزرگوازی تجاری ملی (بازاریان و تاجران حمله فوژر کوچک ...)

پشتیبانی میشود و همچنین شامل عناصر خرده بورژوازی است . لیکن این جریان  
 بعکس اولی در خلال رشدش مواجه با يك راه نخواهد بود یا ست موضع پهلوانها  
 جهت گیری می کند و یا اینکه در کنار بورژوازی کمپادور واقع میشود . رشد سریع  
 بورژوازی بزرگ در ایران سبب جذب بخشی از خرده بورژوازی مرفه میشود . تلاشی  
 بورژوازی کوچک تجاری را تسخیر می کند و این آلترا ناپوی در داخل این جریان بوجود  
 می آورد . در آینده نزدیک اکثر عناصر این جریان به جنبش نوین کونیستی ایران  
 خواهند پیوست .

۲

### زن در مرکز انقلاب

س - ۲ ممکن است در مورد نقش زن در انقلاب ایران با توضیحاتی بدید ؟

ج - انگلیسی گوید : درجه آزادی زنان در يك جامعه معیاری برای شناخت  
 مقدار آزادی در آن جامعه است .

و در يك جامعه ستمدیده ستم کشیدگی زن نشانه ای است از ظلم و اختناق . زن  
 در جامعه ایرانی علاوه بر رنج و استثماری که بعنوان يك فرد ایرانی از جانب شرکتهای  
 و انحصارات سرمایه داری و ستمی که در نتیجه سلطه اوهام و افکار منتج از فرهنگ  
 فئودالی حاکم متحمل میشود . هوی از ستم فرهنگی و اجتماعی که در نظر به های  
 گوناگون بازمانده از گذشته های دور است و مانع شرکتش در ساختمان اجتماع و احراز  
 نقش خویش است نیز رنج می برد . بنابراین زن ایرانی تحت قید و بند دارای  
 تعایلات انقلابی شدیدی است که او را برای شرکت در مبارزات جهت آزادی خویش  
 و جامعه اش سوق میدهد . از اینجاست که بسیاری از رفقای ( زن ) به جنبشها  
 یاری میرسانند و در آن شرکت می کنند . تعداد زیادی هستند که با اسلحه در برابر  
 بردشمنان خلق در خیابانهای تهران به حایله رفتند . اینها نشانه ای از آغاز  
 شرکت زنان در مبارزات ایران می باشد .

برای نمونه رفیق " مادر " پس از شهید شدن پسرش خود و سر کوچکش همه صفوف  
 سازمان فدائی خلق پیوست و بعد ها تبدیل به یکی از کادرهای برجسته شد و در  
 عملیات متعدد سازمان شرکت نمود ولی در حادثه درگیری با نیروهای رژیم با سارت  
 افتاد و مورد آزار و محمیانه ترین شکنجه ها فرار گرفت . همچنین است وضع فعالیت ما

مادران زندانیان سیاسی که بطرف گوناگون کوشش در افتادند، توطئه های رژیم می نمایند .  
 دلاوری و کوشش انقلابی رفقای ( زن ) ماکوهای با ریزی از تفتی است که در آینده  
 جامعه ما ایفا خواهند کرد . این رفقای ( زن ) در تمام برنامه ریزی ها از قبیل ...  
 سازماندهی عملیات انقلابی ، پخش نشریات ، تکمیلاتی و رهبری گروهها مانند ...  
 سایر رفقا ( ی مرد ) شرکت دارند .

مبارزه مسلحانه فرم اساسی است .

س - آیا در مرحله فعلی مبارزه مسلحانه را بجای اشکال دیگر مبارزه قرار  
 میدهند ؟

ج - مبارزه مسلحانه بجای مبارزه پارلمانی است و برای ما بصورت محور عمده  
 مبارزه در آمده که سایر اشکال مبارزه را بدور آن تنظیم میکنیم . ما مشاهده  
 میکنیم که سیاستی در سطوح مختلف مبارزه کنیم ، مبارزات اقتصادی طبقه کارگر  
 برای ما بسیار با اهمیت است همچنانکه ما میتوانیم و باید در این مبارزات کارگری  
 شرکت کنیم تا آنها را بسمت سیاسی هدایت کنیم . لیکن ما برخلاف "اکنونیستنها"  
 دست بسته و منتظر روز موجود باقی می مانیم ، و بجای اینکه وقت را صرف توجیه بیگاریها  
 کنیم معنی عمل مبارزه را توانیم مبارزه را بدست بیاوریم .  
 مبارزه مسلحانه در این مرحله پایه ای برای خاتمه دادن به روابط سیاسی حاکم  
 در جامعه و تشدید مبارزات بوده ، ما بوجد آورد . مبارزین مسلح و انقلابی ایران  
 از تمام اشکال مبارزات بوده ، ها پیشنهادی میکنند و خود پیشگام ایجاد و نظم و  
 جهت دادن باین مبارزات هستند .

س - میبینیم که انقلابیون ایران قبل از اینکه دستگیر شوند ، با سیانور ویا اخرین  
 گلوله خود کسی میکنند ، ممکن است خود کسی را توضیح دهید ؟

ج - ۳ اعدام شده بر صلیب ایمن خود اعدام میشود\* و در این شعر فارسی تعبیر جمال و عظمت مجسم شده و انقلابیون ایرانی خود نجم علی و واقعی از این تعبیر شعری هستند و رفیقی که به سازمان ملحق میشود قبل از مسلح شدن

و اعلام پیوستگی خود به سازمان میانور را دریافت میکند. بدین ترتیب وی از ابتدا سختی مبارزه را که در انتظارش هست لمس میکند. بلی و لازم است همه را قربانی کنیم تا بتوانیم همه چیز را بدست بیاوریم. رفقا جان خود را در راه آزاد خدا میکنند. این خود کشتی مسئله رومانتیک نیست، برعکس از ضرورت مبارزه است و طبق نجار سالهای اخیر هر مبارز مسلحی که دستگیر میشود یا پس از شکنجه وحشیانه اعدام میشود و یا تحت شکنجه شهادت میرسد.

بنا بر این صحیحتر است که زنده بدست عمل رژیم نیافتد. بجای اینکه رژیم وی را بکشد، بوسیله انتحار خود را از شکنجه دشمن خلاص میکند و "غرور" شکنجه دادن را بدشمن ندهد و از طرف دیگر اسرار سازمانی را حفظ میکنیم و بنابر ترتیب منوطه قتل تحت شکنجه عمل رژیم را نقش بر آب میکنیم.

س - چگونه اعضا خود را انتخاب میکنید ؟

ج - بصورت علی و پس از آشنائی و اطمینان اولیه و تاکیه بر صداقت رفیق، در برابر برخی آزمایشهای ساده قرار داده میشود و در هر مرحله علیاتش تحت نظارت قرار داده میشود. این پروسه اولیه آموزش سیاسی و سازماندهی برای اوست.

اگر توانست قدرت عمل خود را با اثبات رسانده و همانند یک کادر عمل کند، رابطه با او عمیق تر میشود، محتضای سیاسی و اتحاد و همکاری در سطح وسیعتری با او بعمل میاید. در این دوره طبق برنامه آموزشی لازم است که قسمتی از زندگی او را در میان توده ها و کارگران بگذراند. سازمان ایرانی مجبور به طی این مراحل

س- آیا رهبری سیاسی و نظامی در جنبش ایران بصورت واحد یا جدا از هم دیگر است؟

✓

ج- رهبری سیاسی - نظامی، رهبری واحد و منسجمی است. کادر برجسته یعنی کادر سیاسی که دارای آمادگی نظامی نیز می باشد. یکی از مشخصات مهم در سازمانهای انقلابی ایران، رهبری دسته جمعی (کلکتیو) است، رهبر بمعنی مصطلح گفته وجود ندارد. لیکن رفتاری که بیشتر از سایرین دارای تخصص هستند مبارزه را هدایت میکنند. علاوه بر مشخصه فوق (کلکتیو) ، انقلاب ایران دارای امتیاز دیگری نیز می باشد و آن کوشش برای ساختن انسان جدید است. انقلاب ایران بر اساس درسهایی که از انقلاب ویتنام آموخته سعی فراوانی بدرنگه بر خصائل انسانی و پرورش انسان انقلابی مینماید. برای ما نقش انسان نسبتاً مهتر از هر چیز دیگری است.

س- آینده مبارزه را چگونه می بینید؟

ج- برای ما ممکن نیست بهرآمین مرحله های آینده انقلاب بطور خاصی به تفصیل صحبت کنیم، ولیکن میتوان رشد و تکامل جنبش را در سطوح مختلف در هر مرحله بررسی نمود. مسئله اساسی برای مبارزین اینست عمل و عمل و عمل . . . .

### احتمال کودتای نظامی؟

س- آیا انتظار پیش آمدن کودتای نظامی وسیله افسران آزادپهوا ( لیبرال ) می رود؟

ج- این احتمال ضعیفی است: کودتا معمولاً یکی از شیوه های مبارزه خرد و بورژوازی ملی است که برای رسیدن به حکومت شتاب دارد. همانند این خرد و بورژوازی شتابزده در ایران یافت نمی شود. در ارتش تعداد کمی افسران جوان و سربازان هستند که از آنها چنین انتظاری ممکن است برود. فرماندهی ارتش خائن و دست نشانده است و ارتش ایران علاوه بر عملیات تعقیب و دستگیریهایی که در صفر- فتن صورت گرفته و افسران آزادپهوا را شامل شده، درزم با تمام وسائل ممکن سعی دارد با استفاده از رشوه، ارهاب و غیره آنها ( ارتش ) از تمام نشانه های دموکراسی و آزادی تعقیب نماید.

بدین ترتیب دیکتاتوری شاه فرصتی به وقوع می‌بخشد که کودتائی از جانب ارتش ایران نخواهد داد. مبارزین ایرانی به سمت چنین شیوه‌هایی جلب نخواهند شد و آنان به جنگ طولانی خلق معتقد هستند، لیکن طبیعی است که کوشش بعمل می‌آورند تا برای مقابله با نقشه‌های دشمن در میان ارتشیان فعالیت کنند.

ب) - جنبش در ایران با تلفات جانی سنگینی روبرو شد و در عرض پنج سال بیش از دوهست نفر انقلابی شهید گشتند. آیا این امر بنظر شما طبیعی می‌رسد؟

ج - تمام کماتی که با ماهیت دیکتاتوری شاه آشنائی ندارند با این سؤال مواجه می‌شوند، ما اظهار می‌کنیم که برای از میان برداشتن هر مانعی در برابر انقلاب ایران بایستی جان فشانی نمود.

جنبش‌نویس در ایران از صفر آغاز نمود و تجارب گذشته چیزی در این خصوص برایش بجای نگذاشته و بدین ترتیب مجبور شد تا با خون خود راه مبارزه را در برابر خود بگشاید. امروزه ما با سرکوب پلیسی این مواجه هستیم که مشابه آن در تاریخ دیده نشده مثل بازرسی خانها، محلات و محاصره محل زندگی مردم. لیکن چیزی که تاکنون جلب توجه نمی‌آید اینست که «باستان» حماسه «سپاهک» تعداد رفقای که در جریان عملیات دستگیر یا شهید شدند کمتر از آنهایی است که بدلائل مختلفه دستگیر و سپس اعدام شده و با آنهایی که در زیر شکنجه شهید شدند. باید در راه آزادی قربانی بد هم و شرایط از ما می‌خواهد تا بهترین فرزندان خلق خود را در این راه فدا کنیم.

#### مسئله ملی و انقلاب ایران

ب) - میدانم که ایران دارای ملیتهای گوناگونی است. موضع جنبش‌نویس ایران در باره این ملیتها و آینده‌شان چیست؟

ج - این صحیح است. ایران کشوریست که دارای ملیتها و اقلیتهای مختلفی است.

---

\* اولین عمل مسلحانه که سرآغاز جنبش مسلحانه ایران در سال ۱۹۷۱ (۱۹ بهمن ۱۳۴۹) را تشکیل داد در جنگهای شمال ایران بوقوع پیوست. (الهدف)

(ترکها، کردها، عربها و بلوچها ... ) علاوه بر نژادی که تمام خلقهای ایران از آن رنج میبرند و این ملتها از سنم ملی ( یعنی سلطه بورژوازی فارس - بورژوازی عده در ایران سویامال کردن حقوق طبیعی این ملتها ) نیز رنج میبرند .

جنس نهمین ایران درباره آینده این ملتها و بر اساس استقلال و حق تعیین سرنوشت میباشد . در مرحله فعلی که ایران از مرحله آزادی ملی میگردد و تمام خلقهای ایران با دشمن مشترکی روبرو میشوند و آن رژیم شاه خائن است . وظیفه تمام خلقهای ایران است که در مبارزه خود بر علیه این دشمن مشترک و از بین بردن کامل آن وضوح شوند .

در جریان مبارزه خلقی است که خلقهای ایران آگاهی پیدا میکنند باینکه این حق آنهاست که سرنوشت خود را با دست خود تعیین کنند و مسلم است که پس از پیروزی بر این دشمن مشترک و تمام خلقهای ایران سرنوشت و آینده خود را با دست خود تعیین میکنند و فرستادن به رهبرهای خائن و مرتد رو نخواهند داد تا سرنوشت با آینده آنان ( ملتها ) را تعیین نمایند .